

[تنبیه دوم: تعدد شرط و وحدت جزاء 1](#_Toc89013564)

[نکتهای برای تنقیح موضوع بحث از کلام مرحوم خویی 1](#_Toc89013565)

[بررسی راه سوم برای جمع تعدد شرط و وحدت جزاء 2](#_Toc89013566)

[بیان مرحوم نائینی 2](#_Toc89013567)

[اشکال مرحوم خویی به کلام مرحوم نائینی 3](#_Toc89013568)

[نقد کلام مرحوم نائینی توسط استاد 3](#_Toc89013569)

[شاهد مرحوم خویی 4](#_Toc89013570)

[جواب از شاهد 4](#_Toc89013571)

[اشکال استاد به مرحوم نائینی 5](#_Toc89013572)

[نقد کلام مرحوم آخوند توسط استاد(نقد رفع ید از مفهوم به طول مطلق) 5](#_Toc89013573)

[نقد استاد به راه حل شرط بودن جامع 5](#_Toc89013574)

**موضوع**: تنبیه دوم از تنبیهات /مفهوم شرط /مفاهیم

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در این بود که اگر شرط متعدد شود و جزاء متحد باشد تکلیف چیست؟ مرحوم آخوند فرمود: بنا بر این که شرط به حسب ظاهر اولیه مفهوم داشته باشد، مشکل داریم. مفهوم هر کدام با منطوق دیگری تنافی دارند. اگر شرط مفهوم نداشته باشد که مشکلی نیست.

# تنبیه دوم: تعدد شرط و وحدت جزاء

## نکته­ای برای تنقیح موضوع بحث از کلام مرحوم خویی

یک کلمه ای مرحوم خویی اضافه کرده است. ایشان فرموده بین دو شرط هم باید عموم و خصوص من وجه باشد. اگر تساوی باشد بحثی وجود ندارد. کلما خفی الاذان خفی الجدران و بالعکس باشد، بحثی نیست. همچنین اگر عام و خاص مطلق یا تباین باشد. در جایی که نسبت بین آنها عموم و خصوص من وجه است، مرحوم آخوند فرمود برای رفع تنافی چهار بیان موجود است. البته بیان پنجمی مطرح کرده است که قابل ذکر نیست و در بعضی از نسخه ها آن را خط زده است.

### بررسی راه سوم برای جمع تعدد شرط و وحدت جزاء

کلام منتهی به بیان سوم شد یعنی از اطلاق شرط در استقلالیت رفع ید کنیم. اذا خفی الاذان دو اطلاق دارد. به مقتضای این که واو نیاورده است شرط مستقل است و به مقتضای این که أو نیاورده است شرط منحصر است. ما از اطلاق واوی رفع ید کنیم و بگوییم هر دو به صورت مجموعی شرط هستند.

#### بیان مرحوم نائینی

مرحوم نائینی فرمود: جمع فنی ندارند. دو اطلاق داریم و علم به کذب یکی از دو اطلاق ها داریم، مرجحی هم در کار نیستغ چرا که هر دو مقدمات حکمت هستند، تساقط می­کنند، اگر عام فوقانی نداشته باشیم، نوبت به اصل عملی می­رسد که در این جا قائل به جمع واوی می­شویم و قدر متیقن این است که اگر یکی از شرط ها باشد، مقتضای اصل برائت است.

در ادامه مرحوم نائینی فرموده است: ان قلت: اطلاقی که اقتضای انحصار دارد در طول اطلاقی است که اقتضای استقلال دارد. چرا که اول باید علیت وجود داشته باشد تا منحصره بودن بیاید. در نتیجه اطلاقی که اقتضای انحصار دارد، علم داریم در این جا ساقط است؛ پس این علم اجمالی به کذب احدهما منحل است؛ زیرا وقتی که انحصار در طول دیگر است دو حال بیشتر نداریم یا این که می­گویید اطلاق استقلال ساقط است، به تبع اطلاق انحصار هم ساقط است؛ چون فرع است و یا اطلاق استقلال ثابت است و انحصار از بین می­رود که علی ای حال اطلاق انحصار از بین رفته است. وقتی علم تفصیلی داریم که اطلاق أوی ساقط است و شک داریم که اطلاق واوی ساقط است، مقتضای اطلاق واوی این است که هر کدام علت است و تنها انحصار ندارند.

قلت: اطلاق أوی در طول اطلاق واوی نیست. اطلاق أوی معنایش این است که من منحصر هستم حالا از باب علت تامه و یا اگر علت ناقصه هستم بدل ندارم و چیزی جای من نمی­نشیند. اطلاق أوی متوقف بر اطلاق واوی نیست. لازم نیست که اول ثابت کنید مستقل است تا بعد بگویید انحصار وجود دارد. دقت کنید که ضمیمه بدل نیست.

درست می­فرماید که علم اجمالی منحل نیست. یکی از دو اطلاق­ها ساقط هستند یا اطلاق واوی و یا اطلاق أوی و چون که مرجحی در کار نیست هر دو ساقط هستند.

##### اشکال مرحوم خویی به کلام مرحوم نائینی

مرحوم خویی فرموده است: یک قاعده­ای وجود دارد که می­گوید جمعی که ما بین دو خطاب به ظاهر متنافی می­کنیم باید مقبول عند العرف باشد و این مطلب واضح است. جمع مدرسه­ای اعتبار ندارد چرا که خطابات به عرف القا شده است و همان طوری که ملاک در فهم یک خطاب عرف است در جمع هم عرف ملاک است. مراد از الجمع مهما امکن جمع عرفی است.

جمع عرف پسند درجایی است که ما تصرف در همانی داشته باشیم که منشا تنافی است. اگر ما منشا تنافی را حل کردیم عرف می­پسندد. اگر ما یک حلی را مطرح کنیم؛ ولی منشا تنافی حل نشود، عرفی نیست. مطلق رفع تنافی عرفی نیست. مثلا اگر گفت اکرم العلماء. لا یجب اکرام زید العالم. بدوا در این جا تنافی وجود دارد. ما می­توانیم دو گونه این تنافی را مرتفع کنیم. یکی تصرف در محمول اکرم العلما داشته باشیم و بگوییم اکرام علما مستحب است. دیگری این است که ما اکرم العلما را بگوییم وجوب دارد ولی لا یجب را مخصص قرار بدهیم. در هر صورت تنافی از بین می­رود اما جمع اول عرفی نیست؛ چرا که جمع وقتی عرفی است که ما در منشا تنافی تصرف کنیم. در اینجا منشا تصرف عموم علما و خصوص زید است. پس حل هم باید در این ناحیه باشد. تنافی از وجوب نیامده است.

نکته این که در دوران بین جمع موضوعی که تخصیص است و حمل بر استحباب که تصرف در محمول است، تخصیص مقدم است این است که منشا تنافی حل شده است.

در محل کلام گفته می­شود: هر چند ما از اطلاق واوی رفع ید کنیم تنافی حل است؛ ولی اطلاق واوی منشا تعارض نیست. منشا تعارض مفهوم است و ریشه مفهوم هم انحصار شرط است. اطلاقی که انحصار را می­آورد منشا تنافی است نه اطلاقی که استقلال را می­آورد. پس جمع هم باید ناحیه همین منشا باشد.

جمع أوی بر جمع واوی ترجیح دارد و این که مرحوم نائینی فرمود ترجیحی در کار نیست، صحیح نیست و ترجیح وجود دارد.

###### نقد کلام مرحوم نائینی توسط استاد

اینکه ایشان ادعا کرده است جمع باید عرفیت داشته باشد، صحیح است. همچنین این که مدعی شده است جمع عرفی در جایی است که تصرف در منشا تنافی باشد، صحیح است. اما تطبیق آن در مثال اکرم العلما و محل بحث درست نیست. در مثال اکرم العلما منشا تعارض وجوب اکرام و عدم وجوب اکرام زید است. نمی­شود همه علما وجوب اکرام داشته باشد و زید عالم وجوب اکرام نداشته باشد. معنا ندارد که موضوع به تنهایی منشا تعارض باشد. منشا تعارض محمول هم هست.

این ادعا درست است که عرف جمع موضوعی را مقدم می­­کند و تخصیص می­زند؛ اما دقت کنید که این مطلب از این جهت نیست که موضوع منشا تعارض است و محمول منشا تعارض نیست بلکه از این باب است که محمول تبعی است.

چرا عرف جمع موضوعی دارند؟ چون که موضوع اصل است. در ذهنم هست که در یک جا مرحوم خویی این مطلب را دارد که محمول تبعی است.اگر عرف بخواهند حرف کسی را بفهمند سراغ موضوع می­روند نه از این باب است که محمول منشا تعارض نیست.

در محل کلام هم همین ادعا را داریم. مرحوم نائینی صحیح می­گوید که علم اجمالی داریم یکی از دو اطلاق کذب است. تساوی بین آنها وجود دارد. همان طوری که انحصار، طرف علم اجمالی است، استقلال هم طرف علم اجمالی است. چطور ممکن است چیزی منشا تعارض نباشد ولی رافع تعارض باشد؟

##### شاهد مرحوم خویی

مرحوم خویی یک شاهدی بر این مطلب آورده است که منشا تعارض انحصار است. اگر متکلم به صورت انحصار خطاب را نیاورد و گفت یجب القصر عند خفاء الاذان. یجب القصر عند خفاء الجدران با این که هر دو استقلال دارند تعارضی در کار نیست. اثبات شیئ که نفی ما عدا نمی­کند و جمله شرطیه نیست که انحصار را بفهماند. پس معلوم می­شود که استقلال منشا تعارض نیست.

###### جواب از شاهد

این شاهد درست است ولی ملازمه ندارد که اگر هر دو جمع بشوند استقلال هم منشا تعارض باشد. وقتی که انحصار ضمیمه می­شود تنافی بین استقلال و انحصار است. نمی­شود هم دو شرط، هم مستقل و هم منحصر باشند. یکی از آنها کذب است. وقتی با هم می­آید جمع نمی­شوند.

احساس شما چه می­گوید منشا تعارض در این جا چه چیزی است؟ اذا خفی الاذان با اذا خفی الجدران و هر کدام منحصر و استقلال هم داشته باشند. ذهن مرحوم نائینی درست عمل کرده است. یا از انحصار و یا از استقلال باید رفع ید کنیم.

###### اشکال استاد به مرحوم نائینی

به نظر ما ادعای مرحوم نائینی هم ناتمام است. این که ایشان فرموده است: دو اطلاق طرف علم اجمالی هستند بدوا درست است؛ اما این که می­گوید مرجح ندارد، صحیح نیست. از اطلاق أوی رفع ید کنیم مرجح دارد. در محل بحث عرف از انحصار رفع ید می­کند نه از استقلال.

منبه مدعی: این که از استقلال رفع ید کند بعید است اذا خفی الاذان استقلال نداشته باشد معنایش این است که مولا جزء موضوع را بیان کرده باشد و جزء دیگر را در خطاب دیگری بیان کرده باشد، خیلی بعید است اما از این که یک شرط را بگوید و شرط دیگری را در جای دیگری بگوید هم کثیر و هم قریب است. اگر اذا خفی الاذان استقلال نداشته باشد یعنی حکم هنوز نیامده است، این مطلب بعید است. سید مرتضی فرمود: نیابت یک شرط از شرط دیگری اتفاق می­افتد.

خلاصه:اگر دوران امر بین رفع ید از انحصار و استقلال باشد عرف از انحصار رفع ید می­کند.

##### نقد کلام مرحوم آخوند توسط استاد(نقد رفع ید از مفهوم به طول مطلق)

همچنین عرف در جایی که شرط متعدد است از انحصار نسبی رفع ید می­کند، نه از انحصار مطلق. مرحوم آخوند می­فرمود یک راه این است که اصلا مفهوم نداشته باشد. اگر از شرط مفهوم می­فهمد به مقداری که مزاحمت وجود دارد رفع ید کند نه از همه آن. بعید است که از همه رفع ید کند.

##### نقد استاد به راه حل شرط بودن جامع

این که مرحوم آخوند می­فرمود جامع شرط باشد همانطوری که خودش در تقریرات گفته است بافیدنی عقل است. عرف هیچ وقت جامع نمی­فهمد. قاعده الواحد را عرف تصدیق نمی­کند. اصلا عرف در تکوینیات هم این قاعده را جاری نمی­کند. مثلا الاغ در یک لحظه هم صدا از دهنش صادر شود و هم از جای دیگر او خارج شود. واحد هست و دو چیز از او صادر می­شود.

نه قاعده عرفیت دارد و نه اینکه جامع شرط باشد لذا از حیث فنی همان راهی که مشهور در فقه پیمودند متعین است یعنی جمع أوی می­کنند.

ما می­توانیم این بیانات را در یک بیان مختصری مطرح کنیم که مرحوم خویی در درسات فرموده است. ادامه بحث در جلسه آینده.